1394.11.21

# خلاصه مباحث

در جلسه گذشته بیان شد؛ حدیث رفع به اشکال مختلف وارد شده است که شش متن سه فقره ای و دو متن چهار فقره ای وجود داشت.

1. *رفع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه،[[1]](#footnote-1)*
2. *تجاوز الله عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه[[2]](#footnote-2)*
3. *وضع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه[[3]](#footnote-3)*
4. *عفی عن امتی ثلاث الخطأ و النسیان و الاستکراه[[4]](#footnote-4)*
5. *رفع الله عن امتی خطئها و نسیانها و ما اکرهت علیه[[5]](#footnote-5)*
6. *وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي‏ ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا و ما اخطئوا[[6]](#footnote-6)*
7. *رفع عن امتی اربع خصال خطئها و نسیانها و ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا. و ذلک قول الله عز و جل ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا أصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به و قوله الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان[[7]](#footnote-7)*
8. *رفعت عن امتی اربع خصال ما اخطئوا و ما نسوا و ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا [[8]](#footnote-8)*

## سایر نقل های حدیث رفع

نهمین شکل از اشکال نقل حدیث رفع که چهار فقره ای می باشد و اولین نقلی است که در آن ما لا یعلمون وارد شده است، این است:

1. *رَفَعَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَرْبَعاً مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا نَسُوا وَ مَا جَهِلُوا حَتَّى يَعْلَمُوا[[9]](#footnote-9)*

### شش فقره ای

1. *وضع عن هذه الأمة ست الخطأ و النسيان و ما استكرهوا عليه و ما لا يعلمون**و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه[[10]](#footnote-10)*
2. *رفع عن هذه الأمة ست الخطأ و النسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه[[11]](#footnote-11)*

در جلسه آینده سایر نقل های حدیث رفع را که نقل های هشت و نه فقره ای می باشد را بیان خواهیم کرد.

## متعلق رفع در استعمالات روایی

سخن در رابطه با متعلق رفع و وضع بود. بیان شد؛ رفع به معنای برداشتن شیئی سنگین از عهده عباد می باشد و برداشتن گاه تکوینی بوده و گاه تشریعی می باشد. مراد از رفع تکوینی اعم از رفع تکلیف یا رفع تکوینی مرتب با تشریعیات می باشد. متعلق رفع گاه واجبات مانند صلاه وصوم و گاه متعلقات وجوب مانند مال زکوی متعلق رفع می باشد که در این صورت معنای رفع صلاه و رفع مال زکوی برادشته شدن وجوب صلاه یا زکات می باشد. وضع نیز همین نوع استعمالات را دارد و گاه وضع رکعتین و مانند آن استعمال شده که به معنای عدم وجوب می باشد. در وضع استعمالات دیگری مانند وضع اثم و ذنب وجود دارد که این در رابطه با عمل انجام شده می باشد. استعمال رفع برای رفع اثم و در مورد عمل انجام شده مشاهده نشد اما به علت وحدت مضمون رفع و وضع، چنین استعمالی در رابطه با رفع نیز بعید به نظر نمی رسد.

## استعمالات وضع

### تعلق وضع به واجبات

وضع گاه به فعل واجب تعلق گرفته است مانند:

*من کانت له ثلاث (ای ثلاث بنات ) وضع عنه الجهاد و کل مکروه[[12]](#footnote-12)*

*و قد وضع الله عنه الصیام فی هذه الایام کلها[[13]](#footnote-13)*

*لَا تَكُونَنَّ كَأَنَّ اللَّهَ بِمَا أَحْدَثَ لَكَ مِنَ الْكَرَامَةِ تَرَى أَنَّهُ أَسْقَطَ عَنْكَ شَيْئاً مِنْ فَرَائِضِهِ وَ أَنَّكَ اسْتَحْقَقْتَ عَلَيْهِ وَضْعَ الصِّعَابِ عَنْكَ فَتَنْهَمِكَ فِي بُحُورِ الشَّهَوَاتِ[[14]](#footnote-14)*ظاهرا مراد از صعاب با توجه به فرائض، افعال واجبه می باشد.

*فرض الصلوه اربع رکعات و جعل للمسافر رکعتین و وضع عنه الرکعتین[[15]](#footnote-15)*

### تعلق وضع به متعلق وجوب

وضع گاه به متعلق وجوب تعلق گرفته است.

مانند: *وضع ابو جعفر عن مملوکه الفا من سته آلاف[[16]](#footnote-16)*این روایت در رابطه با عبد مکاتبی است که بیاد شش هزار درهم مکاتبه انجام شده که امام باقر هزار درهم را بخشیده و از او وضع کرده است. وضع پول هم می تواند به اعتبار دفعی باشد که بر عهده عبد است و هم می تواند بدون تقدیر گرفتن دفع، خود درهم را در ذمه عبد فرض کرد و آن را وضع نمود.

*نمونه بعدی: إِذَا وَضَعَ الْبَائِعُ عَنِ الْمُشْتَرِي بَعْدَ عَقْدِ الشِّرَاءِ مَا يُوضَعُ مِثْلُهُ بَيْنَ الْمُتَبَايِعَيْنِ وُضِعَ مِثْلُ ذَلِكَ عَنِ الشَّفِيعِ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي وَضَعَ مَا لَا يُوضَعُ فَإِنَّمَا هُوَ هِبَةٌ لِلْمُشْتَرِي وَ لَيْسَ يُوضَعُ ذَلِكَ عَنِ الشَّفِيعِ[[17]](#footnote-17)* این نقل به این معناست که تخفیفات متعارف برای شفیع در فرض استفاده از حق شفعه نیز کم می شود و تخفیفاتی که کم کردن آنها بعد از عقد بیع متعارف نیست، هبه مشتری به بایع محسوب شده و از شفیع کم نمی شود.

*نمونه بعدی: مَنْ وَضَعَ عَنْ ذِمِّيٍّ خَرَاجاً أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ تَعَالَى وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ‌[[18]](#footnote-18)*

### تعلق وضع به طاعت و کلفت

گاه وضع به خود طاعت و کلفت تعلق یافته است مانند: *ما اخذ الله طاقه احد الا وضع عنه طاعته و لا اخذ قدرته الا وضع عنه کلفته[[19]](#footnote-19)*در این مورد نیز مراد عدم وجوب انجام واجب می باشد.

در هر سه نوع تعلقی که بیان شد، وضع قبل از عمل بوده و به معنای عدم ایجاب عمل می باشد.

### تعلق وضع به تبعه عمل

اما در برخی از استعمالات وضع بعد از عمل استعمال شده و به معنای برداشته شدن تبعاتی است که بر فعل حرام یا ترک واجب مترتب می شود. گاه خود تبعه متعلق وضع قرار گرفته مانند نقلی که از صحیفه سجادیه بیان شد و گاه اثم متعلق وضع واقع شده است مانند: *وَ هِيَ الذُّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ فلما عرفوا فضل الإمام وضع عنهم إصرهم و الإصر الذنب و هي الآصار[[20]](#footnote-20)*

نمونه بعدی روایت منقول از سلمان در فضائل شهر رجب می باشد: *عن سلمان الفارسی قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال ما من مؤمنٍ و ما مؤمنهٍ یصلی فی هذا الشهر ثلاثین رکعه و کان شهر رجب يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً- وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ مَرَّةً- وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- الا وضع الله تعالی عنه کل ذنب عمله من صغیر أو کبیر[[21]](#footnote-21)*

نمونه بعدی: *كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا كَذِباً فِي ثَلَاثَةٍ رَجُلٌ كَائِدٌ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ[[22]](#footnote-22)*

در مثال هایی که بیان شد، در فرضی که عمل پیش از انجام متعلق وضع قرار گرفته است، مراد رفع ایجاب و مختص به واجبات می باشد و در فرضی که متعلق وضع فعل بعد از انجام است، مراد رفع ذنب و مؤاخذه و مختص به محرمات است به این معنا که یا خود فعل حرام یا تبعه فعل حرام بر عهده مکلف نمی باشد. در این فرض تفاوتی بین حرام و ترک واجب نیست و خود ترک واجب یا تبعه ترک واجب نیز می تواند از عهده مکلف برداشته شده باشد.

## تعلق رفع به فعل پیش از عمل یا بعد از عمل

با این بیان روشن شد؛ مهم ترین بحثی که در حدیث رفع باید دنبال شود این است که فقرات حدیث رفع به قبل از عمل و مختص به رفع وجوب واجبات است یا بعد از عمل را ناظر بوده و تنها رفع مؤاخذه بر فعل محرم یا ترک واجب می کند. البته باید بحث شود که رفع بعد از عمل تنها مختص به رفع مؤاخذه است یا تمام تبعات عمل را رفع می کند.

توجه به نکته ضروری است که رفع پیش از عمل محرمات را شامل نیست زیرا فعل حرام مانند کذب پیش از رفع بر عهده مکلف نبوده تا بتواند رفع شود اما واجب مانند صلاه بر عهده مکلف بوده و می تواند رفع شود. بله اگر متعلق رفع را حکم بدانیم، حرمت همانند وجوب پیش از عمل بر عهده مکلف بوده و صلاحیت رفع را دارد اما همانگونه که بیان شد، در هیچ یک از استعمالات روایی وجوب یا حرمت، متعلق وضع و رفع واقع نشده و نمی توان رفع را ناظر به رفع وجوب یا حرمت دانست بلکه رفع، فعل را برداشته و نتیجه برداشته شدن فعل رفع وجوب است. این بیان تنها در فرضی که فعل پیش از انجام بر عهده باشد را شامل است و فعل حرام پیش از عمل بر عهده نیست.

### تفاوت در فقرات حدیث رفع

به نظر می رسد بین فقرات حدیث رفع تفاوت بوده و در برخی عمل انجام شده مراد است و در برخی، عمل پیش از انجام مورد اراده می باشد.

از این بین فقره ما لا یطیقون چون امکان ندارد عمل انجام شده را ناظر باشد، قطعا مراد پیش از عمل است. مؤید این مطلب نقل ما لا یطیقون در تمام روایات معتبر، به نحو فعل مضارع می باشد. تنها در نقل عمرو بن مروان که چهار فقره ای است، ما لم یطیقوا وارد شده است.[[23]](#footnote-23) مؤید دیگر این مطلب آیه شریفه «*رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ»[[24]](#footnote-24)* می باشد. با توجه به روایات، رفع اجابت دعای پیامبر بوده و ظاهرا حدیث رفع ناظر به این آیه شریفه می باشد. در این آیه از خداوند درخواست می شود که آنچه را به آن طاقت نداریم، بر ما تحمیل نکن. تحمیل ظاهر در وجوب و نفی تحمیل ظاهر در نفی وجوب است. پس با این قرینه مراد از رفع ما لا یطیقون، عمل پیش از انجام بوده و در مقام نفی وجوب می باشد.

در سایر فقرات برخی مضارع است مانند ما لا یعلمون که در تمام نقل ها - غیر از نقل دعائم که جهلوا و ماضی اما غیر معتبر است- به صورت مضارع نقل شده است و برخی دیگر مانند ما اکرهوا و ما اضطروا، به صیغه ماضی نقل شده است. ظاهرا بین ماضی و مضارع تفاوت بوده و ماضی ناظر به فعل انجام شده و تنها رفع مؤاخذه بوده و مضارع ناظر به عمل پیش از انجام و تنها رفع وجوب می باشد.

مراد از رفع نسیان، خطا و اکراه، هم با توجه به ماضی بودن آنها و هم با توجه با قرائن دیگری مانند نقل تجاوز و عفی در برخی از نقل ها - که تنها با رفع مؤاخذه سازگار است- بعد از عمل و به معنای رفع مؤاخذه می باشد.

همانگونه که بیان شد؛ رفع، اجابت دعای پیامبر می باشد و ظاهرا رفع اکراه اشاره به آیه قرآن دارد.

*مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إیمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإیمانِ وَلکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ*[[25]](#footnote-25)

در این آیه، من اکره مستثنی از غضب من الله می باشد و ظاهر غضب، عقوبت و عذاب می باشد در نتیجه ظاهر آیه رفع عقوبت بر فعل اکراهی بوده و این مؤیدی بر اراده رفع مؤاخذه در فقره اکراه حدیث رفع می باشد.

در رابطه با نسیان و خطا نیز، در روایات[[26]](#footnote-26)، رفع مصداق آیه شریفه « ربنا لا تؤاخذنا او نسینا»*[[27]](#footnote-27)* دانسته شده و روشن است که در این آیه، نسیان و خطای انجام شده مراد است نه پیش از انجام. از سویی دیگر؛ در برخی از روایات[[28]](#footnote-28) خطئها و نسیانها وارد شده که ظاهر در خطا و نسیان انجام شده می باشد.

## مراد از رفع نسیان و خطا

در برخی از نقل های حدیث رفع[[29]](#footnote-29)، نسیان و خطا به صورت مصدر نقل شده است. در برخی از کلمات، نتیجه مصدر نقل شدن، رفع آثار مترتب بر خود خطا و نسیان دانسته شده و بیان شده است که آثار منسی و مخطا فیه برداشته نشده است.

به نظر می رسد این سخن، صحیح نبوده و مراد کاری است که در آن نسیان یا خطا عارض شده است نه نفس نسیان و خطا. علت این استظهار این است که[[30]](#footnote-30) در برخی از نقل ها[[31]](#footnote-31) به جای الخطأ ما اخطئوا و به جای نسیان ما نسوا وارد شده است. مؤید این مطلب، تطبیق حدیث رفع در نقل دعائم می باشد.

*عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا قَالَ اسْتُجِيبَ لَهُمْ ذَلِكَ فِي الَّذِي يَنْسَى فَيُفْطِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي خَطَأَهَا وَ نِسْيَانَهَا وَ مَا أُكْرِهَتْ عَلَيْهِ فَمَنْ أَكَلَ نَاسِياً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَمْضِ فِي صَوْمِهِ وَ لَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ[[32]](#footnote-32)* در این نقل، اثر فعل منسی که اکل نسیانی باشد رفع شده نه اثر نفس نسیان.

در جلسه آینده ادامه مباحث را پی می گیریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج‏2، ص: 181 [↑](#footnote-ref-1)
2. احكام القرآن؛ ج‏4، ص: 173 روى الأوزاعى عن عطاء بن أبى رباح عن عبيد بن عمير عن عبد اللّه ابن عباس قال قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم‏ تجاوز اللّه‏ عن‏ أمتى‏ الخطأ و النسيان و ما استكرهوا عليه‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. النوادر(للأشعري)، ص: 74 روایت حلبی [↑](#footnote-ref-3)
4. النوادر(للأشعري)، ص: 74 روایت ربعی [↑](#footnote-ref-4)
5. دعائم الإسلام، ج‏1، ص: 274 [↑](#footnote-ref-5)
6. المحاسن، ج‏2، ص: 339 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 462 روایت عمرو بن مروان [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسير العياشي، ج‏1، ص: 160 روایت عمرو بن مروان الخزاز [↑](#footnote-ref-8)
9. دعائم الإسلام، ج‏2، ص: 95 [↑](#footnote-ref-9)
10. الإختصاص، النص، ص: 31 [↑](#footnote-ref-10)
11. النوادر(للأشعري)، ص: 74 [↑](#footnote-ref-11)
12. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 6 [↑](#footnote-ref-12)
13. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏7، ص: 457 [↑](#footnote-ref-13)
14. دعائم الإسلام، ج‏1، ص: 351 [↑](#footnote-ref-14)
15. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: 90 [↑](#footnote-ref-15)
16. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 189 [↑](#footnote-ref-16)
17. دعائم الإسلام، ج‏2، ص: 92 [↑](#footnote-ref-17)
18. الجعفريات (الأشعثيات)، ص: 81 و دعائم الإسلام، ج‏1، ص: 380 [↑](#footnote-ref-18)
19. تحف العقول، النص، ص: 246 [↑](#footnote-ref-19)
20. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 429 [↑](#footnote-ref-20)
21. فضائل شهر رجب، ص: 501 [↑](#footnote-ref-21)
22. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 342 [↑](#footnote-ref-22)
23. در صحیحه بزنطی نیز ما لم یطیقوا وارد شده است و صحیحه عمرو بن مروان نیز ما لم یطیقوا دارد. بله در روایت اسماعیل جعفی، ربعی و صحیحه حریز، ما لا یطیقون وارد شده است که به نظر می رسد هر دو تعبیر در روایات معتبره وارد شده و نمی توان به خودی خود یکی را معتبر دانست. بله وجه اول در اینکه ما لا یطیقون امکان انجام ندارد پس مراد عمل پیش از انجام بوده و در مقام نفی وجوب می باشد صحیح است. از طرفی دیگر در صحیحه هشام بن حکم (الله اکرم من ان یکلف الناس ما لا یطیقون) (الکافی؛ ج 1، ص: 160) وارد شده که این تعبیر نص در نفی تکلیف است و مراد عمل پیش از انجام آن می باشد.(مقرر) [↑](#footnote-ref-23)
24. البقره : 286 [↑](#footnote-ref-24)
25. النحل : 106 [↑](#footnote-ref-25)
26. دعائم الاسلام؛ ج 1، ص: 274 [↑](#footnote-ref-26)
27. البقره : 286 [↑](#footnote-ref-27)
28. نقل 5 و 7 [↑](#footnote-ref-28)
29. در نقل های 1،2،3،4،10،11 [↑](#footnote-ref-29)
30. استاد در درس یکی از نکات استظهار را اینگونه فرمودند : (اولا در برخی از نقل ها به جای الخطأ و النسیان، خطئها و نسیانها است. ظاهر خطئها یعنی خطای وقع شده. نسیان واقع شده نه نسیانی که هنوز واقع نشده است. خطئها و نسیانها تعبیر شده است این یکی.) و در نکته سوم می فرمایند: (نکته سوم که از همه مهم تر است این است که در روایت چهار تایی این را مصداق آیه شریفه ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطئنا گرفته است. یعنی نسبت به عملی که انجام، نسیانی که انجام می گیرد یا خطایی که انجام می گیرد می گوید ما اگر نسیان کردیم یا خطا عارض ما شد ما را مؤاخذه نکن) به نظر می رسد این دو نکته در بحث مورد نظر تأثیر گذار نیست زیرا چه خطای انجام شده و چه خطا پیش از وقوع، در هر دو فرض رفع آثار نفس خطا یا آثار مخطا فیه قابل تصویر است. (مقرر) [↑](#footnote-ref-30)
31. نقل های 6 و 8 و 9 [↑](#footnote-ref-31)
32. دعائم الاسلام؛ ج1، ص: 274 [↑](#footnote-ref-32)